

فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۴، شماره ۵۴، زمستان ۱۴۰۱، صص ۷۴-۹۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۱

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2022.697627](https://doi.org/10.30495/dk.2022.697627)

گفتمان اخلاقی و ادب عشق در آثار غنایی فارسی با تأکید بر خسرو و شیرین

سهیلا محقق^۱، دکتر محبوبه خراسانی^۲، دکتر مرتضی رشیدی^۳

چکیده

عشق‌ورزی یکی از مظاهر تجلی عواطف انسانی است. به لحاظ منطقی، هیچ یک از دو طرف عاشقی، نمی‌توانند تعهد بدهند در همه حال به یک میزان طرف مقابل را دوست خواهند داشت. همین امر موجب شده تا فیلسوفان به این موضوع بیندیشند. هدف اخلاق عاشقی زیرپانگذاشتن فضایل است و ادب عاشقی بر رفتار پس از عاشقی تأکید دارد که هر کدام بر موفقیت یا عدم موفقیت این مسیر مؤثر هستند. پرسش ما این است؛ در مقایسه با برخی روایت‌های عاشقانه زودگذر معاصر، در روایت‌های غنایی کلاسیک نحوه تعامل عشاق چگونه بوده است؟ از آنجا که در آثار کلاسیکی چون «خسرو و شیرین» عشق به کمال تجلی یافته است، آن را به عنوان جامعه آماری برگزیده‌ایم. روش پژوهش، تحلیل محتوای کیفی است و به خوانش این متن بر مبنای مقاله اساس (مصطفی ملکیان) می‌پردازد که رعایت یا عدم رعایت اخلاق و ادب عاشقی چه تأثیری در روند عاشقی شخصیت‌های داستان می‌گذارد؟ به این نتیجه رسیدیم؛ عدول از موازین اخلاق عاشقی در آثار کلاسیک نیز جاری است و قهرمانان در زوایای مختلف روایی مرتکب بی‌اخلاقی و بداخلاقی در عشق‌ورزی می‌شوند و همین امر مسیر موفقیت‌آمیز عشق را با خطر مواجه می‌سازد؛ خسرو شروط اخلاقی و ادب را رعایت نکرده و به رابطه عاشقانه شان، صدمه می‌زند. اما شیرین هر دو را ارج می‌نهد، در عاشقی‌اش خرد حکمفرماست و تلاش بر آن دارد، دو خصلت تقوا و عشق را در کنار یکدیگر قرار دهد. این نکته نیز جالب است؛ رعایت اخلاق و ادب عاشقی از سوی زنان (در مقام معشوقی) بیشتر از مردان (عاشقان) است.

کلیدواژه‌ها: اخلاق عاشقی، ادب عاشقی، ادبیات غنایی، منظومه خسرو و شیرین، مصطفی ملکیان.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

so.mohagheghf@gmail.com

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. (نویسنده مسؤل)

najafdan@gmail.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

mortezarashidi51@yahoo.com



مقدمه

اخلاق و ادب نیکو وسیله دست‌یابی انسان به کامیابی است که شایسته مقام انسان و سعادت اوست. اخلاق و ادب در نظر قشرهای مختلف به خصوص نویسندگان هر جامعه جایگاه خاصی دارد. بعضی در قالب شعر و بعضی در قالب داستان به این موضوع پرداخته‌اند. شناخت آثار گذشتگان در این زمینه، ضروری است. در ادبیات فارسی نیز از قدیم تا به امروز اندرزننامه‌ها، سیاست‌نامه‌ها و آثار تربیتی‌زیادی وجود دارد. اگرچه نمی‌توان منظومه‌های عاشقانه را جزو آثاری دانست که اصول اخلاقی را آموزش می‌دهند، اما مسأله این است که برآیند کنشی شخصیت‌ها می‌تواند ارزیابی کلی‌ای از رعایت باید و نبایدهای همین حوزه خاص را روشن کند. در این منظومه‌های عاشقانه بازخوردهای اجتماعی - فرهنگی به وضوح قابل مشاهده است و هدف از این نوشته، بررسی فضیلت‌های اخلاقی و ادبی در زمینه عاشقی برای رسیدن به اصول رعایت‌شده در آن‌هاست.

درست است که امروزه متخصصان روان‌شناسی به جزئی‌ترین مسائل روابط عاشقانه پرداخته‌اند و نظریه‌های بسیار متنوعی در این زمینه وجود دارد که مسلماً شاعران و نویسندگان دوره‌های میانه ما بدان‌ها فکر هم نمی‌کرده‌اند، اما نکته اینجاست که ویژگی‌های عشق تغییر چندانی نداشته است! این نوشته پژوهش واسطی است که می‌خواهد اصولی امروزی را با متنی کهن و شخصیت‌هایی که ممکن است واقعی هم نباشند، تطبیق دهد و می‌تواند دستاوردهایی داشته باشد.

پیشینه تحقیق

پژوهش بر روی داستان‌های عاشقانه از منظر «اخلاق و ادب عاشقی» مورد نظر مصطفی ملکیان تاکنون انجام نشده است و این نوشته اولین تلاش برای درک و دریافت نوع تعامل عاشقانه طرفین عشق در ادبیات روایی فارسی است. با این حال به نزدیک‌ترین تحقیقات به این حوزه پرداخته می‌شود. مهم‌ترین پژوهش با نگاه فلسفی و عملگرایانه به مفهوم عشق، کتاب «لیلی‌های لیبرال» (۱۳۹۵) از عبدالحمید ضیایی است که پرسش‌هایی درباره ماهیت عشق‌های کلاسیک و مدرن مطرح می‌کند. در متن کتاب اشاره‌ای به این نکته شده است که برای درک و فهم عشق، چه باید کرد؟ و یا خاستگاه عشق چیست؟ همچنین درباره رفتارهای عاشق و معشوق اشاراتی شده است. مقاله «بررسی اخلاق عاشق در دیوان نزاری بر پایه هرم مزلو»

(۱۳۹۳) از احمد امیری خراسانی و محمدحسین ایران‌منش مروری بر ویژگی‌های خُلُق‌های عاشق بر اساس نیازهای اساسی انسان از نظر مزلو است. همچنین در سال ۱۳۹۷ مقاله «تحلیل وجه غنایی در داستان‌های عاشقانه با تکیه بر خسرو و شیرین و لیلی و مجنون نظامی»، از امیر ذاکری چاپ شده است؛ در این مقاله به توصیف عاشق در داستان‌های عاشقانه، توصیف معشوق، توصیف عشق و ویژگی‌های زنانه پرداخته است، اما درباره اینکه عاشق و معشوق چه رفتارهای اخلاقی‌ای باید داشته باشند تا بتوانند مسیر عاشقی را به خوبی طی کنند، اشاره‌ای نشده است.

روش تحقیق

در این پژوهش مقاله «اخلاق و ادب عاشقی مصطفی ملکیان» به عنوان مقاله اساس (paper base) در نظر گرفته شده است. ملکیان در این مقاله شرایطی برای اخلاق و ادب عاشقی ذکر کرده است که نشان می‌دهد رعایت یا عدم رعایت هر یک راهی برای موفقیت یا عدم موفقیت دو طرف عشق در مسیر عاشقی است. این پژوهش از نوع کیفی و مضمونی است، در ابتدا تحلیلی مختصر از دیگر نویسندگان درباره هر کدام از شرایط آورده شده است و سپس با توجه به هدف اصلی مقاله که در نظر دارد بازتاب اخلاق و ادب عاشقی را در منظومه خسرو شیرین نظامی بررسی کند، شواهدی ارائه می‌شود تا نشان دهد اخلاق و ادب تا چه حد در روابط عاشقانه و شخصیت‌های آن تأثیرگذار است؛ به عبارت دیگر تا چه اندازه این رفتارها با شرایط عاشقی رابطه دارد و در شکست یا پیروزی عشق اثرگذار است؟

مبانی تحقیق

معرفی مصطفی ملکیان

مصطفی ملکیان، فیلسوف، اخلاق پژوه، عرفان پژوه، مترجم و روشنفکر معنوی ایرانی است. بخش عمده پژوهش‌های وی در حوزه تاریخ فلسفه، منطق، فلسفه اخلاق، روان‌شناسی اخلاق، فلسفه دین، عرفان، ادیان و مذاهب و مولانا پژوهی است. کتاب‌ها، جزوات درسی، سخنرانی‌ها و کلاس‌های وی مخاطبان فراوانی دارد و زوایای فرهنگی جدیدی را به روی مخاطبان می‌گشاید. برخی از تألیفات مهم او چنین است: مهرماندگار، تاریخ فلسفه غرب، مجموعه مقالات و مقاله اخلاق عاشقی و ادب عاشقی. یکی از دغدغه‌های وی لزوم باور و رفتار اخلاقی در جامعه معاصر است، لذا در این مقاله برای نخستین بار به طور روشن به اصول اخلاق‌مداری در روابط عاشقانه پرداخته است و برای روشن شدن بیشتر مفهوم این دو موضوع شرایطی را برای هر

کدام در نظر گرفته است و تأکید بر این نکته دارد که رعایت یا عدم رعایت هر یک از این شرایط مسیر عشق را با شکست یا موفقیت مواجه خواهد کرد.

اخلاق عاشقی

اخلاق عاشقی کاری با موفقیت و عدم موفقیت ندارد. دغدغه‌اش این است که عاشق چونان عشق بورزد که وظیفه اخلاقی‌اش را انجام داده و فضایل اخلاقی را زیر پا نگذاشته باشد. اخلاق همواره ناظر به امور ارادی است و لذا خود عاشق شدن به این دلیل که امری است غیر ارادی، اخلاق ندارد (ر.ک، ملکیان، ۱۳۹۶: ۹۰).

ادب عاشقی

هر امری ناظر به موفقیت آن امر است و منظور از ادب عاشقی یعنی آنچه عاشق باید رعایت کند و در مقام عمل به آن التزام ورزد تا فرایند را به شکست نکشاند. اگر ادب عشق رعایت نشود، عشق‌ورزی ناکام خواهد ماند و شکست خواهد خورد. هر چند ضوابط اخلاقی زیر پا گذاشته نشده باشد. ممکن است یک عیب و نقص اخلاقی در شخص عاشق باشد که اخلاقیات ارتباط عاشقانه را از بین نبرد، اما این ارتباط را به شکست می‌کشاند (ر.ک: ملکیان، ۱۳۹۶: ۹۰).

بحث

شرایط اخلاق عاشقی

ملکیان در مقاله خود چهار شاخص اخلاقی عشق‌ورزی را تبیین می‌کند که در متن حاضر بازتاب آن را در منظومه خسرو شیرین با ارائه شواهدی بیان می‌داریم.

فریبکاری نکردن

یکی از مسائلی که در عشق‌ورزی بسیار مهم جلوه می‌کند، امر صداقت و نداشتن رفتار زشتی مانند فریبکاری میان عاشق و معشوق است. «فریبکاری صرفاً به معنای دروغ گفتن نیست، بلکه غالب فریبکاری‌ها کرداری است. عاشق می‌داند که چه چیزی معشوق را خوشحال می‌کند، پس با هر زمان ملاقات همان امکان را برایش فراهم می‌کند. در اینجا او به لحاظ گفتاری دروغی نگفته است، اما کردارش تصور باطلی را برای معشوق ایجاد می‌کند و رفتارش نیز فریبکارانه است» (ملکیان، ۱۳۹۶: ۸۹).

تا زمانی که انسان به عنوان احساس وظیفه خود را مجبور به انجام کاری می‌کند، در حقیقت به آن کار عشق نمی‌ورزد. گاهی عاشق به این دلیل که فکر می‌کند وظیفه او فقط عاشقی کردن

است، رفتارهای غیر اخلاقی مانند فریبکاری، ظاهر سازی و یا مصلحت‌اندیشی شخصی انجام می‌دهد.

البته از سویی دیگر انسان با ابراز محبت سرمایه‌ای را از دست نخواهد داد؛ اما در درجه اول باید بداند چگونه آن را نشان دهد. «آدم‌ها وقتی می‌خواهند با کسی به سر برند، دوست دارند بدانند دیگری برای چه چیزهایی ارزش قائل است و خوشایندها و ناخوشایندهای او کدامند» (خوزه، ۱۳۸۹: ۹۲). پس عاشق چون دوستدار معشوق است می‌خواهد علاقه‌مندی‌های او را فراهم کند. او زمانی می‌تواند عشق واقعی خود را ثابت کند که کردارهای مثبت را به نمایش بگذارد و رفتارش بیمارگونه و فریبکارانه نباشد.

همان‌طور که گفته شد، عشق مضمونی است که از قدیم تا به اکنون در همه سرزمین‌ها از جمله ایران، داستان‌های عاشقانه زیادی درباره آن نوشته شده است. در اغلب داستان‌ها اصول اخلاقی برتری انکارناپذیری دارد. کسی که خلاف اصول جوانمردی رفتار می‌کند هرگز توفیق نمی‌یابد و اگر گاهی یکی از طرفین این رفتار غیراخلاقی را از خود نشان دهد دیگری سعی می‌کند طوری رفتار کند که پی به اشتباهش ببرد. در داستان «خسرو و شیرین» هنگامی که خسرو قصد فریب دادن شیرین را دارد، شیرین آگاهانه برخورد می‌کند. «از میان داستان‌های کلاسیک ادب فارسی، چه حماسی و چه عشقی، در آن دسته که به اصلی کهن بر می‌گردند، زنان چه در نقش مادر، چه همسر و چه در نقش معشوق خواه با وفا و فداکار، خواه بی‌وفا و خیانتکار، همه در یک صفت شریک‌اند و آن برخورداری از خود آگاهی و کوشایی است» (ذوالفقاری، ۱۳۹۵: ۷۰). شیرین در ناز و نعمت بزرگ شده و دنیا دیده است و زود فریب نمی‌خورد. در برابر فریبکاری خسرو، عاقلانه رفتار می‌کند و به او گوشزد می‌کند، من کودک نیستم تا بخواهی با کوچک‌ترین مسأله فریب دهی و خوشی‌ام را بگیری و از این راه به هدف خود برسی:

نه آن طفلم که از شیرین زبانی به خرمایی کلوجه‌ام را ستانی
(نظامی، ۱۳۸۶: ۳۷۵)

و در جایی دیگر به او می‌گوید؛ تو به گونه‌ای عمل می‌کنی، گویا نیازی به عشق من نداری و این من هستم که نیازمند تو هستم، در صورتی که این رفتار تو نوعی بازی با احساس من است و من می‌دانم که حيله و فریبکاری پشت پرده نهفته است:

تو از عشق من و من بی‌نیازی به من بازی کنی در عشق بازی

(همان: ۳۷۵)

عشق در درون همه انسان‌ها به صورت ذاتی وجود دارد و برایشان مقدس است، پس چه خوب است، آن را پاک نگاه دارند. درجایی دیگر از داستان دورویی خسرو را می‌بینیم:

ز ده گویی به ده سویی ست ناورد ز یک گویی به یک کویی رسد مرد

(همان: ۳۷۵)

در جایی دیگر می‌خوانیم، شیرین تحملش در برابر فریبکاری‌های خسرو به پایان می‌رسد و این گونه به او اعتراض می‌کند:

فریب دل بس است ای دلفریبم مکن شوخی که از حد شد شکیم

(همان: ۳۹۵)

گاهی همین فریبکاری در راه عشق می‌تواند بسیار مؤثر باشد، البته اگر معاشیق برای رسیدن به مقصود نهایی خود این ترفند را درست به کار ببرند. در قصه عاشقانه «عزیز و نگار» که روایتی بی‌پرده از عشق و عاشقی است می‌بینیم که «عزیز و نگار هر حيله‌ای به کار می‌بندند تا به هم برسند و در این راه از فریبکاری و دروغ‌گویی ابایی ندارند، اما این فریبکاری را برای یکدیگر به کار نمی‌گیرند، بلکه در اظهار عشق و دلدادگی به یکدیگر بی‌پروا و صادق هستند و هدفشان بیشتر فریب دادن رقیبان و موانع است که بتوانند آن‌ها را از مسیر عشق خود بردارند» (ستاری، ۱۳۸۸: ۱۵۶).

ضرر ندیدن پس از قطع رابطه

محال است رابطه عاشقانه‌ای باشد که جنبه‌های منفی در آن نباشد، اما برای اینکه قابلیت عشق‌ورزی در بلندمدت وجود داشته باشد، باید خصلت‌های خوب را گسترش داد. «عاشق باید همیشه در نظر بگیرد که روزی احتمال دارد، رابطه عاشقانه قطع شود؛ پس نباید رفتاری از سوی او سر بزند که پس از قطع ارتباط شخص مقابل چه از نظر اجتماعی و چه شخصی ضرر ببیند» (ملکیان، ۱۳۹۶: ۸۹). اگر صمیمیت روحی باشد، این صمیمیت بیشتر در زمینه‌های جسمی تأثیر مثبت خواهد گذاشت، اما وقتی پایه هدف بر روی هوس‌ها بنا شود، باید گفت که پس از قطع رابطه این بناها هم خراب می‌شود. «یکی از نگران‌کننده‌ترین جوانب تجربه عشق این است که امکان دارد شدیدترین آسیب را به کسانی برسانیم که بیش از همه به آن دل بسته‌ایم» (آرمسترانگ، ۱۳۹۳: ۱۵۴).

عشق انتخاب و تحقق سرنوشتی یگانه یا مشترک است. احساس مسئولیت در رابطه عاشقی آن است که آینده آن‌ها به خطر نیفتد و این کار مستلزم داشتن محبت از سوی دو طرف است. آنچه موجب ایجاد محبت بین طرفین می‌شود، این است که در فکر و عمل با یکدیگر صداقت داشته باشند و نفع هر دو در میان باشد، نه اینکه هرکس منفعت خود را بخواهد و دیگری را ندیده بگیرد؛ و اگر قطع رابطه‌ای در پایان انجام گیرد، طرفین ضررهایی ببینند که قابل جبران نباشد. البته امکان دارد که محبت دو طرفه نباشد و از سوی شخصی بسیار سوزان و از سوی دیگری سرد باشد، اگر چنین نبود این همه حکایت و داستان درباره عاشق و معشوق در خاطر نویسندگان نمی‌شکفت. در مسیر عاشقی رعایت فروتنی و خاکساری از سوی دو طرف بسیار مهم است. گاهی عاشق و یا معشوق سعی در خوار شمردن خود برای بالا بردن مقام محبوب خود دارند و این کار صورت نمی‌پذیرد، مگر آنکه پای عشق واقعی در میان باشد. «چه اتفاقی می‌افتد معشوق، که اغلب انسانی در قد و قواره عاشق (با همان ضریب نقص و کاستی) است تبدیل به اسطوره می‌شود و پیامدهای تلخ برای عاشق به همراه می‌آورد و به نام «ادب عاشقی و مقام معشوقی» هم به تحقیر شخصیت عاشق و ایجاد حس حقارت در وی می‌انجامد و هم به ایجاد رابطه‌ای نابرابر و نامتوازن که فاقد هر گونه موازین خردمندانه و پیش‌بینی‌پذیر است دامن می‌زند» (ضیایی، ۱۳۹۵: ۸). در منظومه خسرو و شیرین می‌خوانیم که در آغاز طغیان عشق، خسرو است که از پایین قصر با شیرین مکالمه دارد و از سوی او همه عجز و نیاز و از شیرین مانند همه دل‌بندان ناز و سنگدلی است. وقتی شیرین به خسرو اعتنایی نمی‌کند و با او قطع رابطه می‌کند، خسرو با آن همه مقامی که دارد، خود را در برابر معشوقه‌اش دست کم می‌گیرد، زیرا واقعاً به او علاقه‌مند است، می‌داند با این رفتار شیرین نشاط از او گرفته خواهد شد و چه ضرری از این بالاتر که کسی جز او نمی‌تواند غم‌خوار واقعی‌اش باشد، او می‌داند حتی در امور پادشاهی هم ممکن است با مشکل مواجه شود، به همین دلیل با تواضع با او برخورد می‌کند.

مکن نازی که باز آرد نیازت	نوازش کن که از حد رفت نازت
به نومیدی دلم را بیش مشکن	نشاطم را چو زلف خویش مشکن
غم از حد رفت و غم‌خوارم کسی نسیت	تویی و در تو غم‌خواری بسی نیست

(نظامی، ۱۳۸۶: ۳۹۲)

نقض قرارداد نکردن

از دیگر اصول اخلاق عاشقی آن است که عشق از سوی طرفین با نقض قرارداد مواجه نشود، اگر این امر از سوی یکی از معاشیق انجام گیرد، به طور قطعی ریشه دلسردی و شکست در عشق را بنا نهاده است. «شرط دیگر این است که رفتار عاشقانه فی حد نفسه نقض قراردادی که قبل از آن با شخص دیگری داشته است نباشد. اگر عاشق پیش تر قراردادی داشته است، اخلاقی بودن فعل او درگرو تغییر یا فسخ قرداد پیشین اوست» (ملکیان، ۱۳۹۶: ۹۰). عاشق باید عشق را برتر از همه چیز بداند و نسبت به آن مسئولانه رفتار کند. هنگامی که عشق هست نه رقابتی وجود دارد و نه مقایسه‌ای؛ عاشق نباید عشق را عادت تصور کند و با همین تصور به راحتی کسی را کنار گذاشته و دیگری را انتخاب کند.

در منظومه‌های غنایی مکرر با موضوع نقض قرارداد بر می‌خوریم. این اخلاق از سویی برای روابط عاشقی اخلاقی ناپسند است. اما گاهی همین رفتار به نوعی زیبایی خاصی را به داستان‌های عاشقانه می‌بخشد و باعث هیجان در داستان می‌شود. شاعر به پیروی از عاشق خواننده را در غم و اندوه و نامرادی او شریک می‌گیرد و ناله‌های سوزناک عاشق را به گوش او می‌رساند. برای خواننده سؤال‌های زیادی پیش می‌آید، چه عاملی باعث می‌شود که خیانت از جانب یکی از طرفین پیش می‌آید؟ اما وفاداری در عشق، از بهترین ویژگی‌های عاشقی کردن است. این خصلت در تمامی فرهنگ‌ها به خصوص در آداب و رسوم کشور ما وجود دارد که زنان نسبت به عشقشان وفادار هستند و هدف اول آن‌ها در مسیر عاشقی دوست داشتن است و آن هم دوست داشتن یک فرد است و از اینکه معشوقشان به شخصی دیگر ابراز علاقه کند بسیار آزرده خاطر می‌شوند. در داستان منظور، آنگونه که شیرین پاک است، خسرو نبوده است؛ شیرین، عشق را با فسق نمی‌آمیزد و تا پیش از پیوند به آیین به‌رغم خواست خسرو، بی‌رسمی نمی‌کند؛ اما وقتی خسرو نمی‌تواند شیرین را اسیر هوس‌های خود کند، زنی دیگر برمی‌گزیند، باز شیرین بر سر عشق پایدار می‌ماند. هنگامی که خسرو به شخصی دیگر به نام «شکر» علاقمند می‌شود، نشان می‌دهد که خسرو مردی عیاش است و عشقش هوس‌آلود است. شیرین دل‌تنگ از بی‌وفایی یار به کوه و صحرا می‌رود، نامه‌ای به خسرو می‌نویسد و به او گوشزد می‌کند انتخاب دو یار به طور هم‌زمان از روی عقل نیست؛ چرا که می‌داند با این اتفاق کم‌کم از او متنفر می‌شود و روند عاشقی تغییر می‌کند. پس هیجان داستان بالا می‌رود و شخص دیگری به

نام «فرهاد» وارد ماجرا می‌شود، شاید این یکی از دلایلی است که شیرین می‌خواهد جای خالی خسرو را اینگونه پر کند و کم کم اختلافات آن‌ها بر سر این موضوع خودنمایی می‌کند.

دو دلبر داشتن در یکدلی نیست
 دو دل کردن کسی را عاقلی نیست
 سزاوار عطارد شد دو پیکر
 تو خورشیدی تو را یک برج بهتر
 رها کن نام شیرین از لب خویش
 که شیرینی دهانت را کند ریش

(نظامی، ۱۳۸۶: ۳۷۴)

در این داستان شیرین شاهزاده‌ای است که شور عشق را با درایت و سیاست تلفیق کرده است؛ به عبارتی دیگر هوشیاری است که درعین حال با پاکبازی، راه عشق را می‌پوید. پس هنگامی که خسرو به شکر اظهار علاقه می‌کند، شیرین در اعتراض به او صریح می‌گوید که این کار تو خیانت است و مسیر عاشقی‌مان را به تباهی خواهد کشاند:

شکر خوردی و شیرین نیز خواهی
 شکار ماه کن یا صید ماهی

(همان: ۳۸۹)

حفظ شخصیت طرف مقابل

احترام گذاشتن در تمامی امور مایه ایجاد محبت میان انسان‌هاست، چه بسا اگر این رفتار میان عاشق و معشوق صورت گیرد، نتیجه‌ای جز لذت و رسیدن به هدف نخواهد داشت. «انسانیت طرف مقابل را کاملاً در نظر بگیریم. اگر عاشق در مقام عقلانیت یا مقام عمل، آزادی معشوق را محترم نشمارد، معشوق را به جای شخص، شیء فرض کرده است. اگر به او بگوید تو را دوست دارم با این شرط که فلان باور را نداشته باشی او را به شیء تبدیل کرده است» (ملکیان، ۱۳۹۶: ۹۱). باید دانست انسان بودن هر کس در کنار احساساتش ارزش دارد. معشوق می‌داند که اگر از در دوستی وارد شود و طرف مقابل از در دشمنی وارد شود، کارها به نتیجه نخواهد رسید و پیمان‌ها شکسته می‌گردد، پس خواهان این است که با تکریم به هم در این مسیر ثابت قدم باشند.

«کاپل آنیوس رفتار مؤدبانه و توأم با احترام را در دوست داشتن مشاهده می‌کند و آن را عنصر اساسی عشق نام می‌برد» (کامکاری، ۱۳۸۸: ۳۹). منظور از احترام به معشوق این است که خواسته‌ها و علاقه‌های به همان صورتی که هست از جانب عاشق پذیرفته شود. عشق یعنی ارزش و اعتبار برای کسی که دوستش داریم، عشق محصول دوسویه است و نباید رسیدن به خواسته‌ها یک طرفه باشد و یکی دستور دهد و دیگری اطاعت کند. «گفته‌اند که عشق،

خودخواهی متقابل است و در واقع عاشق و معشوق در صدد تملک دیگری هستند، پس هر دو فرمانروا و فرمان‌بر هستند» (اونامونو، ۱۳۷۹: ۱۸۹).

معشوق زن در پیروزی مسیر عاشقی و وظیفه بسیار مهمی دارد که اگر خیانت کند و یا قصور ورزد همه آرمان‌های عاشق تباہ می‌گردد. در منظومه مورد نظر معشوق، زنی دانا و سخنور است و به زیبایی هر چه تمام‌تر عقاید خود را در نهایت تکریم و احترام به خسرو می‌گوید؛ نظامی سخنوری او را چنین توصیف می‌کند:

شنیدم نام او شیرین از آن بود	که در گفتن عجب شیرین زبان بود
طبر زد را چو لب پر نوش می‌کرد	شکر را حلقه‌ها در گوش می‌کرد
کسی را کان سخن در گوش رفتی	گر افلاطون بدی مدهوش رفتی

(نظامی، ۱۳۸۶: ۴۰)

شیرین اینگونه خسرو را نصیحت می‌کند؛ برای اینکه از یکدیگر رنجیده‌خاطر نشویم باید گفتار و رفتار بد را نسبت به همدیگر کنار بگذاریم، او می‌داند که با بی‌احترامی نسبت به یکدیگر هیچ‌گاه در این مسیر موفق نخواهند بود و فاصله رسیدن به یکدیگر را به اندازه مویی باریک می‌داند، پس باید مواظب باشند که یکی شمشیر دشمنی را آماده نکند و دیگری از در دوستی وارد شود:

سخن را تلخ گفتن تلخ رایی ست	که هر کس را درین غار ازدهایی ست
چو من با تو نگویم تا نسنجم	نسنجیده مگو تا من نرنجم
قرار کارها دیر اوفتد دیر	که من آینه بر دارم تو شمشیر

(همان، ۳۹۶)

ناگفته نماند خسرو نیز مردی دانش‌اندوز و سخنور بود و هنگامی که با شیرین گفت‌و شنود می‌کردند، او نیز با درایت پاسخ می‌داد. نظامی سخنوری او را چنین توصیف می‌کند:

چنان قادر سخن شد در معانی	که بحری بود در گوهرفشانی
فصیحی کو سخن چون آب گفتی	سخن با او به اسطرلاب گفتی

(همان، ۲۲)

خسرو با این که پادشاهی مغرور است، ولی به دلیل رسیدن به عشق خود متواضع رفتار می‌کند، از شیرین می‌خواهد که احترام نسبت به یکدیگر را رعایت کنند و به او گوشزد می‌کند،

نباید اخلاق تند را جزء سرشت خود کرد و بهتر است بزرگ‌منشی و کینه‌توزی را کنار گذاشت، زیرا سرانجام خوبی برای هر دو ما نخواهد داشت.

رها کن توسنی چون من شدم رام	همه تندی مکن لختی بیارام
مکن با سر بزرگان سر بزرگی	شبنانی پیشه کن بگذار گرگی
بزرگان را چنین بی‌پایه کردن	نشاید خوی بد را مایه کردن

(همان: ۳۷۸)

شرایط ادب عاشقی

ملکیان در ادامه مقاله خود به شاخصه‌های ادب عاشقی نیز اشاره دارد و هفت مورد را توضیح می‌دهد که با ارائه شواهدی از منظومه‌ی مورد نظر به آن می‌پردازیم.

ترسو نبودن عاشق

کسی که عاشق می‌شود در درجه اول جسارت خود را به معشوق و دیگر اطرافیان نشان می‌دهد. «زندگی معشوق را همواره خطرهایی تهدید می‌کند که اگر عاشق ترسو باشد و نتواند از او پشتیبانی کند، شعله عشق به مرور خاموش می‌شود. در مخیله معشوق، عاشق حمایت‌گر است و این حمایت‌گری را می‌خواهد. از این نظر عاشقی شجاعت می‌خواهد» (ملکیان، ۱۳۹۶: ۹۱). عاشق باید خواسته‌های معشوق را بشناسد و پاسخ‌گوی آن‌ها باشد و مرد عمل باشد.

عاشق باید عاقل و شجاع باشد و بداند معشوق به او امیدوار است، او با معشوق احساس هم‌دلی می‌کند و چون کوهی استوار پشتیبانش است. البته خود عاشق از نظر روان‌شناختی نباید ترسو باشد. «ترس عامل بدبختی بشر است، ترس‌ها بی‌شمارند، عشق نه تنها با ترس بیگانه است بلکه آن را فراری می‌دهد» (مورفی، ۱۳۸۳: ۲۸۳). وقتی عاشق ترسو باشد، معشوق هم بی‌خبر از این نقص او را انسانی بی‌احساس و بدون مسئولیت می‌شناسد و همین امر باعث کم‌رنگ شدن عشق می‌شود. گاهی عاشق و معشوق فاش شدن راز عشق را مایه رسوایی و بدنامی می‌دانند و از اینکه دیگران متوجه عشقشان شوند و آن‌ها را سرزنش کنند، ترس دارند، از این رو اینجاست که معاشیق صادق، سرپوشی می‌کنند. اما در این داستان ترس از بیان عشق از سوی شیرین به خسرو وجود ندارد، او با حفظ دو خصلت تقوا و عشق پیش می‌رود، از طرفی عمه شیرین نیز با این مسأله برخورد منطقی‌ای دارد و سوگند یاد می‌کند که جز با پیوند

زناشویی، شیرین تسلیم خسرو نشود و منعی بر ازدواج آن‌ها نیست. در حالی که خود شیرین هم به هیچ صورتی حاضر نیست بی اجرای رسم و قانون و بدون عقد و کاوین پای به قصر پادشاهی بگذارد.

۸۵

در این داستان خسرو پادشاهی مقتدر است و در امور پادشاهی آن گونه که مسلم است همه مطیع پادشاه هستند، اما در این میان عشق فرمانروای جسم خسرو شده است؛ دیگر میل او به تملک سرزمین‌ها نیست، او تملک سرزمین دل معشوق را بر عهده گرفته است و باید با قدرت هرچه تمام‌تر معشوق را از چنگ رقیبان بیرون بکشد، پس بر این موضوع واقف است که در این راه باید سختی کشید، حتی به روشنی اقرار می‌کند که عاشق شدن پادشاهی کردن نیست و گاهی لازم است برای رسیدن به مطلوب با موانع جنگید. او حاضر است تا پای جان برود و از اینکه خونش در این راه ریخته شود هیچ هراسی ندارد:

غلط گفتم که عشق است این نه شاهی نباشد عشق بی فریاد خواهی
کمر بندیت را بینم به خونم کله داریت را دانی که چونم
اگر گردد سرم بر خنجر از تو به سر کردم نگردانم سر از تو
(نظامی، ۱۳۸۶:۳۷۸)

گاهی زن یا معشوق که خود پایگاه عاشق را دارد همچون مرد دلاور و جنگجو و شمشیرزن است؛ در منظومه عاشقانه اسطوره‌ای «بیژن و منیژه» معشوق برای نجات عاشق تا پای مرگ تلاش می‌کند: «آن هنگام که بیژن در چاه اسیر است، منیژه با روشن کردن آتش بر سر چاه، نشانی چاه را به رستم می‌دهد» (فردوسی، ۱۳۸۳:۴۸).

تنبلی نکردن

یکی دیگر از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که طرفین عشق باید داشته باشند، نشان دادن عاطفه واقعی‌شان در مسیر عشق است. «آدمی در ارتباط عاشقانه یک سلسله وظایفی نسبت به معشوق خود انجام می‌دهد و یک سلسله لذاتی از معشوق خود دریافت می‌کند. گویی که در هر ارتباط عاشقانه یک داد و ستد وجود دارد. عاشق خوبی‌هایی را به معشوق بدهکار است و خوشی‌هایی را هم از او طلبکار است. اما اگر عاشق تنبل باشد نه در انجام وظایفی که نسبت به معشوق خود دارد موفق خواهد بود و نه در لذاتی که باید از او دریافت کند» (ملکیان، ۱۳۹۶:۹۱).

کسی را که دوست داریم نیازمند نیروی عاطفی است. پس نباید در ابراز علاقه عذر و بهانه‌ای آورد که خوشی عاشقی ضعیف شود. تلاش عاشق بر این است که هر چه بیشتر توجه معشوق

را به خود جلب کند، پس باید توانمند باشد و تنبلی نکند و بداند که هر خام ره نرفته‌ای سزاوار عشق نیست. «اگر بخواهید بر دیگران تأثیر بگذارید باید بتوانید تأثیری مشوقانه بر دیگران داشته‌باشید. اگر عشق بورزید بی‌آنکه عشق برانگیزید، اگر قادر نباشید با تجسم خود به عنوان فرد عاشق، موضوع عشق نیز باشید، عشقتان ناتوان و ناکام است» (فروم، ۱۳۷۹: ۹۸). در داستان وقتی خسرو می‌بیند شیرین در ابراز عشق ممانعت می‌کند صریح به او می‌گوید؛ من برای به دست آوردن تو تنبلی نکرده‌ام و سختی‌های زیادی را تحمل کرده‌ام؛ تو نیز از وجودت مرا بهره‌مند کن. هر کدام از ما به وجود یکدیگر نیازمند هستیم. باز هم خسرو در برابر شیرین تواضع نشان می‌دهد که این یکی از برجسته‌ترین صفات برای رسیدن به موفقیت در مسیر عاشقی است. او خود را چون «خار» و شیرین را چون «گل» می‌داند و می‌گوید؛ گل و خار در کنار هم زیبا هستند و اگر فقط من عاشق تو باشم و تو دلکشی نکنی هیچ یک از ما به مطلوب خود نخواهیم رسید:

دویدم تا به تو دستی در آرم	به دست آرم تو را دستی بر آرم
نگویم در وفا سوگند بشکن	خمارم را به بوسی چند بشکن
اسیری را به وعده شاد می‌کن	مبارک مرده‌ای آزاد می‌کن
ز باغ وصل پر گل کن کنارم	چو دانی کز فراق در چه خارم
گر از من می‌بری چون مهره از مار	من از گل باز می‌مانم تو از خار
مرا گر روی تو دلکش نباشد	دل‌م باشد ولیکن خوش نباشد

(نظامی، ۱۳۸۶: ۲۴۸)

و در جایی دیگر وقتی خسرو در نشان دادن عشقش کوتاهی می‌کند، شیرین به او چنین می‌گوید:

عمل‌هایی که عاشق را کند سست	عجب چست آید از معشوقه چست
-----------------------------	---------------------------

(همان: ۳۹۱)

البته ناز کردن از سوی عاشق و معشوق یکی از صفات بارز در مسیر عاشقی است و نباید با تنبلی اشتباه گرفته شود. «آدمی، عاشق معشوقی برتر از خود می‌شود تا هم به خود و هم به دیگران بباوراند که این منم طاووس علیین شده! که توانسته‌ام گوهر ناب را به دست آورم.

شگفت آور است که در این راه هر چه معشوق بیشتر ناز کند و عاشق را از خود بیشتر براند، شعله‌های این میل در دل او افزون‌تر می‌شود! (ضیایی، ۱۳۹۵: ۷).

اصلی‌ترین عنصر در پیدایش منظومه‌های غنایی وجود مانع در راه رسیدن عاشق به معشوق است که به اشکال مختلفی مانند نارضایی خانواده دختر یا پسر جلوه‌گر می‌شود. اما معاشیق در این راه تنبلی نمی‌کنند و از راه‌هایی مثل دیدارهای دزدانه سعی در وصال یکدیگر دارند. برای مثال یکی از موانع ازدواج خسرو با شیرین به روایتی اختلاف طبقاتی است که موبدان بر او خرده می‌گرفتند و خود شیرین نیز بر این نکته تأکید دارد:

که فرخ ناید از من چون غباری که هم تختی کنم با تاجداری
(نظامی، ۱۳۸۶: ۱۴۴)

اما خسرو برای رسیدن به شیرین تنبلی نکرد، تصویرش را برای او فرستاد، حتی به جست‌وجوی او تا ارمن رفت.

در داستان‌های عاشقانه اسطوره‌ای با وجود مانع، سنت نامه‌نگاری بین عاشق و معشوق وجود داشته است؛ محتوای آن‌ها شکوه و شکایت و بیان بی‌مهری‌هاست. در منظومه «بهرام و گل‌اندام» وقتی بهرام نامه‌ای عاشقانه به گل‌اندام می‌نویسد با جواب سرزنش‌گر او مواجه می‌شود، بهرام او را رها نمی‌کند و چندین بار نامه‌نگاری را تکرار می‌کند» (ر.ک: ذوالفقاری، ۱۳۶۲: ۹۲).

عشق یگانه نیاز نیست

وقتی کسی در مسیر عشق گام برمی‌دارد نباید این اشتباه در ذهنش گنجانده شود که معشوق من فقط متعلق به من است و نباید به هیچ‌امور دیگری در زندگی‌اش بپردازد. «عاشق باید بداند که عشق یکی از ارتباطاتی است که معشوق در زندگی‌اش دارد. او ارتباط‌های دیگری چون خویشاوندانه، دوستانه و یا همکاری نیز دارد. گاهی هم حریم خصوصی دارد و می‌خواهد با خودش باشد، اما او گاهی فکر می‌کند فقط یک ارتباط، آن هم عاشقانه وجود دارد. پس می‌خواهد همه ارتباط‌های دیگر معشوق را از بین ببرد، او باید بپذیرد که عشق در عین نیاز آدمی، یگانه نیاز نیست» (ملکیان، ۱۳۹۶: ۹۱). در ماجرای واقعی «شمس و کیمیا» می‌بینیم: «آنچه موجب ناکامی و در نهایت مرگ کیمیا می‌شود، سختگیری شمس بر وی به سبب بی‌او به باغ رفتن با خانواده مولاناست؛ گویی شمس، کیمیا را تنها در رابطه با خود می‌خواهد و هر گونه ارتباط دیگری را مجاز نمی‌داند، بگذریم از اینکه تعصبی در عشق پیشین فرزند مولانا به کیمیا

نیز که گزارش شده، می‌توانسته در این ناسازگاری سهمی داشته باشد» (ر.ک: زرین‌کوب، ۱۳۷۸: ۱۵۱). معاشیق باید قدرت درک واقعی را داشته باشند که این حق طرف مقابل است دیگران را دوست بدارند و دیگران نیز او را دوست بدارند. البته اگر به دید مثبت به این مسأله نگاه کنیم، می‌بینیم یکی از دلایلی که باعث می‌شود معاشیق اینگونه فکر نکنند، داشتن صفت بارز وفاداری نسبت به یکدیگر است. به گمان آن‌ها معشوقشان یگانه و بی‌همتاست و نمی‌توانند و نباید کسی دیگر را دوست داشته باشند و ترس از اینکه این وفاداری از سوی هر دو تضعیف شود، فقط به ارتباط عاشقانه خود فکر می‌کنند. به عبارتی دیگر از آنجایی که هر مرد و زنی وجود خود را با دیگری تکمیل می‌داند و در پی این است که نیمه گم شده‌اش را از دست ندهد، پس فقط به فکر معشوق خود است و می‌خواهد که او نیز فقط به او فکر کند. «افلاطون در رساله ضیافت، عشق را از زبان «کریستوفنوس» چنین بیان می‌کند؛ خدایان نخست انسان را به صورت کراهی آفریدند که دو جنسیت داشت پس آن را به دو نیم کردند، به طوری که هر نیمه زنی از نیمه مردش جدا افتاد. از این روست که هر انسانی به دنبال گمشده خود سرگردان است و چون زنی با مردی برخورد می‌کند می‌پندارد که نیمه گمشده اوست» (ضیایی، ۱۳۹۵: ۴۶).

در داستان وقتی خسرو بار دوم بر تخت پادشاهی می‌نشیند، عشق شیرین او را رنج می‌دهد و لیکن به خاطر مریم قادر به هیچ کاری نیست و نمی‌تواند به خاطر شیرین پادشاهی را از دست بدهد و عاقلانه با خود می‌اندیشد که عشق یگانه نیاز نیست. او می‌داند باید به امور پادشاهی نیز پردازد و شیرین هم این موضوع را خوب درک می‌کند که معشوق او در درجه اول پادشاه و بعد معشوق اوست و باید به امور پادشاهی پردازد.

چو فرخ شد بدو هم تخت و هم تاج	در آمد غمزه شیرین به تاراج
نه آن غم را زدل شایست راندن	نه غم پرداز را شایست خواندن
به حکم او که مریم را نگه داشت	کزو بر اوج عیسی پایگه داشت
اگرچه پادشاهی بود و گنجش	ز بی‌یاری پیاپی بود رنجش...

(نظامی، ۱۳۸۶: ۳۱)

در داستان عاشقانه فارسی «ایرج و هوبره» می‌خوانیم: «ایرج قرار است به نظام برود و برسر دوراهی عشق به وطن و عشق به یار می‌ماند و در آخر به جنگ می‌رود، وقتی برای هوبره

نامه‌ای می‌نویسد و از عشقش نسبت به او و همچنین حفظ وطن می‌گوید، هوبره نامه را می‌بوید و می‌بوسد و راضی به عمل ایرج می‌شود» (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۱۲۵).

آزمندنبودن در ارتباط عاشقانه

۸۹

حرص و طمع در تمامی امور از جمله، در امر عشق‌ورزی صفتی بسیار نا به جا است. «در یک ارتباط عاشقانه عاشق خواستار خوشی‌هایی در معشوق است و به جهت این که تصورش بر این است که آن خوشی‌ها از ناحیه او در اختیارش قرار می‌گیرد، ممکن است در این خوش‌باشی به طمع بیفتد. اگر آدمی در ارتباط با جمادات و نباتات زیاده‌خواه باشد فقط به خودش ضرر می‌رساند، اما وقتی طرف مقابل او انسان است و ارتباط از نوع عاشقانه باشد زیاده‌خواهی‌های او به معشوق هم ضرر می‌رساند و با مقاومت روبه رومی شود و ارتباط آهسته‌آهسته از بین می‌رود» (ملکیان، ۱۳۹۶: ۹۱). گاهی نیاز است از خواسته‌های فردی خود که از روی حرص است چشم پوشید. «وقتی توانستید خواسته‌ها و امیال فردی خود را در جهت شکوفا کردن رابطه‌تان کنار بگذارید، بدانید که عاشق آن فرد هستید» (کلی، ۱۳۸۷: ۳۲۸). در روابط عاشقانه باید هر دو نیازهای اساسی یکدیگر را بدانند و در راه رفع آن‌ها باشند. اما از روی زیاده‌خواهی نباشد؛ گاهی ممکن است، برای اینکه عاشق نفع بیشتری به خود برساند، در ارتباط عاشقانه حرص و آزمندی در رفتار و گفتارش نشان دهد. شیرین عاقلانه اقدام به انجام کاری می‌کند، مواظب است به طمع نیفتد که حرص در عشق را نوعی هلاکت می‌داند، البته از سویی دیگر باید گفت؛ اوج عشق در این است که قهرمان باید عمل کند و در این راه یا بمیرد یا شکست بخورد و اینجاست که حرص در راه عشق نمی‌تواند همیشه هم تأثیر منفی داشته باشد.

به حرص این شکار از ره نیفتم به طمع این رسن درچه نیفتم
(نظامی، ۱۳۸۶: ۳۹۷)

و در جایی دیگر می‌خوانیم:

نه عشق آن شهوتی باشد هوایی کجا عشق و تو ای فارغ کجایی
(همان: ۳۸۸)

شیرین به خسرو زمانی که در بند هوی و هوس و آزمندی است چنین می‌گوید: تو ای خسرو اگر صد خواب حضرت یوسف را از بر بدانی و دانای همه اخبار و احادیث دینی و کتاب خدا

بوده باشی باز همان خسرو هستی و همان شتر گرانقدری هستی که افسار او را به دنبال خر بسته‌اند و با همه تسلط بر علوم دینی در کمال قدر و منزلت انسانی اسیر هوس و دنباله‌روی خر نفس هستی و اینکه با امثال شکر اسپهانی هستی و فقط به خوش‌گذرانی پرداخته‌ای تو را همین بس از بدبختی‌ها! (ر.ک: نظامی، ۱۳۸۶: ۴۶).

اشتغال بیش از حد نداشتن عاشق به خود

عاشق وقتی در مسیر عشق ورزی قدم می‌گذارد باید بداند وجودش متعلق به دیگری است. «گاهی حواس عاشق بیش از حد به خود است. این یک عیب روان‌شناختی است، آن قدر حواسش به محیط اطراف نیست که متوجه دگرگونی‌های ظاهری یا ذهنی معشوق شود و همین باعث آسیب در ارتباط خواهد شد» (ملکیان، ۱۳۹۶: ۹۱). عاشق شدن نوعی توجه کردن است، طبیعی است هر چیزی توجه ما را به خود جلب کند، حتماً ارزش آن بیشتر از چیزهای دیگر است. کسی که عاشق شده است خودش خواسته است، پس تمرکز ذهنی و عاطفی‌اش روی یک نفر است و آن یک نفر نیز از او انتظار دارد. طرفین عشق در مسیر عاشقی از یکدیگر انتظارات زیادی دارند، یکی از آن‌ها، مراقبت از سوی طرف مقابل است، هیچ‌گاه عاشق یا معشوق دوست ندارد، در پایان مسیر عاشقی به این موضوع پی ببرد که طرف مقابل، فقط به فکر خود بوده است. داستان‌های فارسی شکوه و عظمت خاصی دارند. داستان تنها بیان یک ماجرای عاشقانه نیست؛ بلکه بیان عواطف انسانی، مسائل روانی و درونی شخصیت‌های داستانی را نیز نشان می‌دهد و ذهن خواننده را هم درگیر می‌کند. زمانی که شیرین به خسرو درباره اشتغال بیش از حد به خود شکایت می‌کند و وجود او را غم می‌گیرد؛ خواننده نیز از اعماق وجود خود را به جای شیرین می‌گذارد و غم و اندوه عشقی که از سر خود خواهی است، او را فرا می‌گیرد. همان گونه که می‌دانیم خسرو عشقی بسیار به شیرین دارد، ولی گاهی عشقش را با موانعی مواجه می‌کند که شاید از روی ناآگاهی باشد. عشرت طلبی و شادخواهی از سوی عشاق در عشق نامه‌ها زیاد به چشم می‌خورد و این خصلت نیز در وجود خسرو نیز کم نیست؛ تا جایی که شیرین به خسرو درباره اشتغال بیش از حد به خود اعتراض می‌کند، اعتراضی که همراه با غم و سوزی از دل او همراه است، اعتراضی که نشان از صداقت و یکرویی معشوق است. او صریح می‌گوید:

تو در عشق من از مالی و جاهی چه دیدی جز خداوندی و شاهی

کدامین ساعت از من یاد کردی
کدامین جامه بر یادم دریدی
کدامین پیک را دادی سلامی
کدامین روزم از خود شاد کردی
کدامین خواری از بهرم کشیدی
کدامین شب فرستادی پیامی

(نظامی، ۱۳۸۶:۳۷۶)

۹۱

البته یکی از دلایلی که می‌تواند باعث اشتغال بیش از حد طرفین به خود گردد زیبایی آن‌هاست، که همین ویژگی باعث غرور می‌شود و این یک عیب روان‌شناختی محسوب می‌شود. شاید بتوان گفت؛ این که خسرو زیاد از حد حواسش به خودش است، همین ویژگی زیبایی اوست. این زیبایی غروری را درون او به وجود می‌آورد که باعث دور شدن او از معشوق می‌شود و به مسائل دیگری چون هوس‌بازی و خوشگذرانی روی می‌آورد. نظامی زیبایی و جمال او را چنین توصیف می‌کند:

گرامی دری از دریای شاهی
شکر خنده لبی از نوش کشتر
چراغی روشن از نور الهی
شکر خندید نی از صبح خوش‌تر
(نظامی، ۱۳۸۶:۱۱)

خودپسند نبودن عاشق

انعطاف‌پذیری بین معاشیق کمک زیادی در موفقیت مسیر عاشقی آن‌ها می‌کند. «عاشق باید آمادگی برای دگرگونی داشته باشد، اگر آن قدر خود پسند باشد که حاضر به هیچ گونه دگرگون سازی نباشد، رابطه عاشقانه آسیب خواهد دید. معشوق انتظار دارد او هزینه عاشقی را بپردازد و یکی از هزینه‌ها همین دگرگون سازی است. البته او دو نوع دگرگونی را نباید بپذیرد. اول دگرگونی‌هایی که با ضوابط اخلاقی خود عاشق ناسازگار است و دوم دگرگونی‌هایی که به رگه‌های هویتی عاشق مربوط می‌شود» (ملکیان، ۱۳۹۶:۹۱). هیچ کس نمی‌تواند دیگری را کامل درک کند، ولی در عشق چون عناصر مشترک فراوانی وجود دارد، جای امید بیشتری است. عاشق باید انعطاف پذیر باشد. او باید بداند که هیچ رفتاری همیشگی نیست و اگر کسی امروز این گونه است، فردا گونه‌ای دیگر خواهد بود. «اگر دو عاشق در عشق از هم فاصله بگیرند، معمولاً به این دلیل است که یکی یا دیگری تن به رشد یا دگرگونی نمی‌دهد. در این صورت، دوستدار عشق یا می‌تواند خود را با رفتار دیگری سازگار نماید یا آن را نادیده بگیرد و یا اگر هیچ یک سودی نداشت، از آن فاصله گرفته، بگذارد و برود» (بوسکالیا، ۱۳۷۸:۱۷۱). عاشق باید این موضوع را در ذهن خود پرورش دهد که توان دگرگونی را خواهد داشت. اگر این موضوع

را درک کند، به یکی از اصول مهم مسیر عاشقی که همان معرفت است، رسیده است. در داستان منظور می‌بینیم، شیرین وفاداری، تواضع و پارسایی یک زن ایرانی همچون مریم را ندارد که در برابر عاشق خودکامه‌ای چون خسرو سرفراز می‌ایستد؛ پس هنگامی که خسرو او را نصیحت می‌کند که تغییری در رفتارش داشته باشد و دست از خودپسندی بردارد، چنین نمی‌کند چرا که او در محیطی رشد کرده است که شیفتگی برایش ننگ و عار نیست و اگر از جانب خسرو مورد بی‌توجهی قرار گیرد، هیچ گاه غرورش اجازه نمی‌دهد به راحتی خود را تسلیم خواسته‌های خسرو کند.

هنوزت در سر از خواهش غرور است	دریغا کائن غرور از عشق دور است
نیاز آرد کسی کو عشق باز است	که عشق از بی نیازان بی نیاز است
نسازد عاشقی با سرفرازی	که بازی بر نتابد عشق بازی

(نظامی، ۱۳۸۶: ۳۸۰)

توجه نکردن به بی‌ثباتی جهان

مسیر عشق‌ورزی آنقدر سخت و پریچ و خم است که با کوچک‌ترین اشتباه به انحراف کشانده می‌شود. «عاشق باید بداند که معشوق هم از لحاظ روحی هم جسمانی در معرض دگرگونی است. اگر عشق او بر عامل زوال‌پذیر بنا شده باشد، احتمال از بین رفتن آن بیشتر است. از مهم‌ترین شاخص‌های توجه به بی‌ثباتی این است که برای استمرار عشق خوب، عاشق پس از وصال با تبدیل نحوه عاشقی و استعلاى آن عشقش را به ویژگی‌هایی معطوف کند که در معشوق وجود دارد» (ملکیان، ۱۳۹۶: ۹۱). عالم طبیعت همیشه در حال دگرگونی است، انسان نیز از این موضوع مستثنی نیست. «انسان همیشه می‌تواند رشد کند و تغییر یابد. او باید هر روز دنیا را با تازگی آن روز ببیند و بداند همه چیز در تغییر است، حتی خود او و انسان‌های اطرافش» (بوسکالیا، ۱۳۷۸: ۲۹). عاشق و معشوق با آگاهی از این قانون خود را جدای از آن می‌داند. آن‌ها می‌گویند؛ تغییر فقط برای دیگران است. در صورتی که یک عشق هدفمند، لذت‌بخش و آرام، بی‌گمان تغییر طرفین را طلب می‌کند. عاشق اگر عاشق واقعی باشد ابتدا عشق به تقدیر دارد، عاشق‌های واقعی چنین می‌پندارند که دست تقدیر سرنوشت آن‌ها را به هم گره زده است یا اینکه آن‌ها را از هم جدا می‌دارد، پس تنها معشوقی شایستگی دلدادگی واقعی را دارد که ویژگی‌هایی را درون خود تغییر و پرورش دهد که زوال‌پذیر نباشد و در جهت خواسته عاشق باشد.

در فرهنگ و ادب فارسی عشق معمولاً با غم و اندوه هم‌خانه بوده است. در داستان مورد نظر، وقتی فرهاد از دنیا می‌رود، خسرو نامه‌ای جهت تسلیت درگذشت فرهاد برای شیرین می‌نویسد و به او نصیحت می‌کند اگر فرهاد از دست رفته است تو باید خودت را تغییر دهی و ویژگی‌هایی را درون خود پرورش دهی و بدانی که این ویژگی یک عاشق واقعی است و نباید غم از دست رفتن او را بخوری و باید روزگار را با تازگی و دگرگونی‌هایش ببینی:

تو هستی شمع و او پروانه مست	چو شمع آید شود پروانه از دست
تو صبحی او چراغ دل پذیرد	چراغ آن به که پیش صبح میرد
اگر فرهاد شد شیرین بماناد	چه باک از زرد گل، نسرین بماناد
گهر در سنگ و خرما هست در خار	وزین سان در خرابی گنج بسیار
تحمل را به خود کن رهنمونی	نه چندانی که باز آرد زبونی

(نظامی، ۱۳۸۶: ۳۳۵)

شیرین عشق پاکی نسبت به فرهاد دارد و غم از دست رفتن فرهاد را فراموش نمی‌کند. او جواب خسرو را با نوشتن نامه‌ای می‌دهد، ولی از آنجایی که شخصیتی پویا دارد، تلاش می‌کند ویژگی‌هایی را درون خود تغییر دهد که در جهت خواسته خسرو باشد و نمی‌گذارد عشقش نسبت به خسرو منحرف شود، با اینکه با خصوصیات خسرو و بعضی رفتارهای زشت او آشناست، اما تصمیم می‌گیرد پس از وصال، با تبدیل نحوه عاشقی و استعلائی آن عشقش را به ویژگی‌هایی معطوف کند که در خسرو وجود دارد و با همین روش عشق به او را تا پایان ادامه می‌دهد تا جایی که وقتی می‌بیند خسرو در گور است، او نیز تصمیم به خودکشی می‌گیرد و اینجاست که مرگ برای او آغاز وصال می‌شود.

نتیجه‌گیری

آداب عاشقی از اولین زمان‌هایی که انسان، نخستین تپش‌های غیرمعمول قلبش را شنیده تاکنون تغییر چندانی نکرده است؛ چرا که ذات و سرشت انسان‌ها یکی است و لذا اخلاق نیز در آن تغییری نداشته است. امروز نیز ریشه مشکلات روابط زوج‌ها به اموری برمی‌گردد که شاخصه‌های آن در بحث‌های روان‌شناسی، فلسفی، به روشن‌ترین و منطقی‌ترین شکل ممکن بیان شده است. در مقاله اخلاق و ادب عاشقی تألیف «مصطفی ملکیان» نیز به این موضوع به نوعی پرداخته شده است. غیر از متون معاصر که عمدتاً شامل رمان‌ها می‌شود و نویسندگان در مقاله‌ها و کتاب‌های مجزا بدان پرداخته‌اند، منظومه‌های غنایی کهن نیز قابلیت سنجش این

اخلاق خاص را دارند که در این تحقیق این شاخصه‌ها با یکی از مشهورترین منظومه‌های عاشقانه فارسی یعنی «خسرو و شیرین» تطبیق داده شده و این نتایج به دست آمده است:

حضور شرایط اخلاق و ادب عاشقی در اکثر جاهای این داستان نمایان است. بعضی اوقات شخصیت‌های این داستان با نداشتن معرفت عاشقی با مشکل روبه‌رو می‌شوند. زمانی عشق چنان فرمانروای سرزمین دل می‌شود که ممکن است هر دو در ابراز احساساتشان درست عمل نکنند و دست به فریبکاری بزنند و یا با نقض قرارداد سرنوشت عشقشان را تغییر دهند، همچنین غرور، خودپسندی و اشتغال بیش از حد طرفین به خود، باعث می‌شود معشوق خود را فراموش کند. البته این رعایت نکردن‌ها بیشتر از جانب عاشق یا معشوق مرد (خسرو) انجام می‌گیرد و فضیلت‌های اخلاقی از جانب شیرین بیشتر رعایت می‌شود. شیرین که زنی با درایت، آگاه و دانا است با وفاداری، خویشتن‌داری، صداقت، سیرپوشی، نداشتن حرص و طمع و احترام به شخصیت خسرو و بیشتر اوقات با به کارگیری عقل سعی می‌کند، مسیر عشق را هموارتر سازد. البته اشتباهاتی را نیز انجام می‌دهد. گاهی به این امید که خسرو از هوس‌بازی‌هایش دست بردارد او نیز واکنش نشان می‌دهد و به فرهاد روی می‌آورد و رنگ و بوی عشق واقعی را کم می‌کند، ولی همچنان در این مرحله نیز عشقش را نسبت به فرهاد پایدار نگاه می‌دارد. گاه چنان مغرور می‌شود که بدون اینکه آگاه باشد خسرو را از خود دور می‌کند و گاهی با تنبلی کردن در ابراز عشق باعث می‌شود موانعی را به وجود بیاورد. گاهی هر دو چنان همدیگر را نصیحت می‌کنند، گویا سالیان سال است عاشقی کرده‌اند و تجربه‌های زیادی در این راه دارند. هر دو می‌دانند، رعایت نکردن اصول عاشقی آلامی برایشان به وجود می‌آورد که قابل جبران نیست. به هر تقدیر می‌توان به این نتیجه رسید؛ در این منظومه نیز همچون دیگر آثار معاصر یا کلاسیک، اخلاق و ادب عاشقی، از جانب طرفین گاهی رعایت می‌شود و مسیر عشق را به موفقیت نزدیک می‌سازد و گاهی رعایت نمی‌شود و نتیجه را با شکست مواجه می‌سازد و این نکته نیز جالب است؛ اخلاق و ادبی عاشقی در معشوق که عمدتاً زن در نظر گرفته می‌شود، بیشتر از عاشق که عمدتاً مرد است، رعایت می‌شود.

منابع

کتاب‌ها

آرمسترانگ، جان (۱۳۹۳) *شرایط عشق*، ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس.

اونامونو، میگل (۱۳۷۹) درد جاودانگی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران: انتشارات ناهید.
بوسکالیا، لئو (۱۳۷۸) زندگی، عشق و دیگر هیج، ترجمه مهدی قراچه‌داغی و زهره فتوحی،
تهران: نشر دایره.

۹۵

خوزه، اورنگای گاست (۱۳۸۹) درباره عشق، ترجمه سید مهدی ثریا، تهران: جوانه رشد.
ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۲) یکصد منظومه عاشقانه فارسی، تهران: نشر چشمه.
زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸) پله پله تا ملاقات خدا، تهران: انتشارات علمی.
ستاری، جلال (۱۳۸۸) اسطوره عشق و عاشقی در چند عشق‌نامه فارسی، تهران: نشر میترا.
ضیایی، عبدالحمید (۱۳۹۵) لیلی‌های لیبرال، پرسش‌هایی درباره عشق‌های کلاسیک و مدرن،
تهران: ققنوس.
فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۳) داستان‌های شاهنامه، بیژن و منیژه، بازنویسی عبدالعلی غفوری،
اصفهان: انتظار سبز.

فروم، اریک (۱۳۷۹) فراسوی زنجیرهای پندار، ترجمه بهزاد برکت، تهران: مروارید.
کامکاری، کامبیز (۱۳۸۸) روان‌شناسی عشق، تهران: نشر دانشگاهی.
کلی، متیو (۱۳۸۷) هفت پله صمیمیت، ترجمه نازنین ابراهیمی، تهران: نسل نواندیش.
مورفی، ژوزف (۱۳۸۳) هفت معجزه عشق، ترجمه هوشیار رزم آزما، تهران: نشر سپنج.
نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۷۵) گزیده لیلی و مجنون، تلخیص عبدالحمید آیتی، تهران:
انتشارات علمی و فرهنگی.

نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۶) خسرو و شیرین، تصحیح بهروز ثروتیان، تهران: امیرکبیر.

مقالات

امیری خراسانی، احمد، ایران‌منش، محمدحسین. (۱۳۹۳). بررسی اخلاق عاشق در دیوان
نزاری بر پایه هرم مزلو، مجموعه مقالات همایش ملی نقد و تحلیل زندگی، شعر و اندیشه
حکیم نزاری قهستانی، بیرجند: دانشگاه بیرجند.
ذاکری، امیر. (۱۳۹۷). تحلیل وجه غنایی در داستان‌های عاشقانه با تکیه بر خسرو و شیرین
نظامی. متن‌پژوهی/ادبی، ۲۲(۷۸)، ۲۷۲-۲۴۷.
ملکیان، مصطفی. (۱۳۹۵ الف). خوشی یا بهروزی؟ خواسته یا نیاز؟. مجله اندیشه پویا،
(۱۱۲)، ۳۶-۲۷.

ملکیان، مصطفی. (۱۳۹۵ب). روان‌شناسی اخلاق در دیدگاه مولانا. مجله سپیده دانایی، (۱۰۰ و ۹۹)، ۱۳۹-۱۵۱.

ملکیان، مصطفی. (۱۳۹۶). اخلاق عاشقی و ادب عاشقی. ویژه‌نامه نوروز اندیشه پویا، (۴۱)،

۸۹-۹۱

۹۶

References

Books

Armstrong, John (2013) *Conditions of love*, translated by Masoud Alia, Tehran: Qaqnos.

Buscaglia, Leo (1999) *Life, love and nothing else*, translated by Mehdi Qarache-Daghi and Zohra Fatuhi, Tehran: Circle Publishing.

Ferdowsi, Abulqasem (2004) *The stories of Shahnameh, Bijan and Manijeh*, rewritten by Abdul Ali Ghafouri, Isfahan: Intejar Sabz.

Fromm, Eric (2000) *Beyond imaginary chains*, translated by Behzad Barkat, Tehran: Marwarid.

Kamkari, Cambyz (2008) *The Psychology of Love*, Tehran: University Press.

Kelly, Mathieu (2007) *The Seven Steps of Intimacy*, translated by Nazanin Ebrahimi, Tehran: Nesl Navandish.

Khoze, Ortegay Gast (2010) *about love*, translated by Seyyed Mahdi Soraya, Tehran: Javane Rushd.

Murphy, Joseph (2004) *Seven Miracles of Love*, translated by Hoshiar Razmazma, Tehran: Sepanj Publishing.

Nizami, Elias bin Yusuf (1996) *Ghizideh Laili and Majnoon*, Talkhis Abdul Hamid Aiti, Tehran: Scientific and Cultural Publications.

Nizami, Elias bin Yusuf (2007) *Khosrow and Shirin*, edited by Behrouz Sarvatiyan, Tehran: Amir Kabir.

Onamono, Miguel (2000) *The Pain of Immortality*, translated by Bahauddin Khorramshahi, Tehran: Nahid Publications.

Sattari, Jalal (2009) *The myth of love and love in several Persian romances*, Tehran: Mitra Publishing.

Zarin Koob, Abdul Hossein (1999) *Step by Step to Meeting God*, Tehran: Scientific Publications.

Ziyai, Abdul Hamid (2015) *Liberal lilies, questions about classical and modern love*, Tehran: Phoenix.

Zulfiqari, Hassan (2013) *One Hundred Persian Love Poems*, Tehran: Esharcheshme.

Articles

Amiri Khorasani, Ahmad, Iranmenesh, Mohammad Hossein. (2013) *Review of Ethic of Lover in Diwan Nizari based on Maslow's Pyramid, Proceedings of the National Conference on Criticism and Analysis of the Life, Poetry and Thought of Hakim Nizari Qahestani*, Birjand: Birjand University.

Malikian, Mustafa. (2015 B). Moral psychology in the view of Rumi. *Sepideh Danai magazine*, (99-100), 139-151.

Malikian, Mustafa. (2016 A). Happiness or well-being? Desire or need? *Dynamic Thought Magazine*, (112), 27-36.

Malikian, Mustafa. (2016). The ethics of love, the manners of love. *Special issue of Nowruz Andishe Poya*, (41), 89-91.

Zakari, Amir. (2008). Analyzing the lyric aspect in love stories based on Khosrow and Shirin Nizami. *Literary text research*, 22(78), 247-272.



Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts
(Dehkhoda)

Volume 14, Number 54, Winter 2022, pp. 74-98

Date of receipt: 26/4/2020, Date of acceptance: 22/9/2020

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2022.697627](https://doi.org/10.30495/dk.2022.697627)

The talk about ethics and courtesy of love in persian lyrical account of love especially in khosro and shirin

Soheila Mohaghegh¹, Dr. Mehboobe Khorasani², Dr. Morteza Rashidi³

Abstract

Love is a manifestation of human emotions. Logically, neither of lovers can commit themselves to loving the other one in the same way for ever. This has made philosophers consider this issue carefully. The aim of ethics of love is to not disregard morality and courtesy of love emphasizes the attitude of lovers after falling in love. Both ethics and courtesy of love determine the success or failure of the love relationship. Our question is how lovers would interact with each other in classic lyrical account of love, compared with some of contemporary accounts of temporary love. Since love is exquisitely manifested in classic works like Khosro and Shirin, this work was selected as the source of the study. Based on Mostafa Malekian's article, a qualitative analysis was done to read this work to find the impact of observing or ignoring morality and courtesy of love in the romance between the love characters of this story. It was concluded that ignoring ethics of love is evident in classic works and that main characters commit immorality in love so the success of their romance is put in danger. Khosro ignoring the ethics and courtesy of love, destroys their romance. Shirin, however, observes both the ethics and courtesy of love. She behaves reasonably and tries to have love and abstinence simultaneously. It is also interesting that female lovers tend to observe the ethics and courtesy of love more than male lovers.

Keywords: ethics of love, courtesy of love, classic lyrical account of love, Khosro and Shirin anthology, Mostafa Malekian.

¹ . Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran. so.mohagheghf@gmail.com

² . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran. (Corresponding author) najafdan@gmail.com

³ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran. mortezarashidi51@yahoo.com

